

حورالعین؛ همسران مردان بهشتی یا همنشینان بهشتیان؟

محمد شریفی^۱

محمدتقی گل محمدی شورکی^۲

چکیده

در عرف مسلمانان، "حورالعین" به عنوان همسران بهشتی بسیار زیبا و جوان مطرح بوده و در زمره نعمت‌هایی شمرده می‌شود که برخی آن را به عنوان جنس مؤنث و مخصوص مردان بهشتی دانسته و گروهی اعتقاد دارند، هم دارای جنس مؤنث بوده و هم مذکر، که هم مردان مؤمن و هم زنان مؤمن از آن متنعم می‌شوند و اختصاص آن به یک گروه از بهشتیان و محروم دانستن گروه دیگری از آن، دور از انتظار است. پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی از دریچه‌ی آیات و روایات به بررسی جنسیت حورالعین پرداخته و با نقد و بررسی چهار نظر موجود راجع به جنسیت حورالعین به این نتیجه رسیده که با توجه به واژه‌شناسی و کاربردهای قرآنی و روایی، سیاق و شواهد موجود، جنسیت درمورد حورالعین مطرح نیست و تزویج با حورالعین به معنای هم‌نشینی و قرین بودن با آنهاست و حورالعین پاداش همه‌ی مؤمنان اعم از زن و مرد است. همچنین در قرآن علاوه بر حورالعین، زنان بهشتی نیز هستند که ویژگی‌های منحصر به فرد خود را دارند و مهمترین نکته‌ای که در این راستا وجود دارد عدم دقت مفسران و مترجمان در تفاوت قائل نشدن بین حورالعین و زنان بهشتی است؛ چه‌اینکه اوصاف مطرح شده برای این زنان را برای حورالعین در نظر گرفته‌اند.

کلیدواژه: حورالعین، زنان بهشتی، نعمتهای بهشتی، نکاح، تزویج، هم‌نشینی.

^۱ دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه یزد، یزد، ایران (نویسنده مسؤل) m.sharifi@yazd.ac.ir

^۲ استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه یزد، یزد، ایران golmohammadi@yazd.ac.ir

۱- بیان مسأله

تعبیر حورالعین که سه بار در قرآن کریم به کار رفته در طی تاریخ تفسیر، توجه مفسران را به خود جلب کرده که در خصوص درک معنای واقعی و حقیقت «حورالعین» ابهام‌هایی وجود داشته است و چون در دو مورد از موارد مطرح شده با واژه تزویج همراه آمده غالب مفسرین به عنوان همسر و زوج برای مومنین در نظر گرفته‌اند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹، ص ۲۵۰؛ طوسی، بی‌تا، ج ۹، ص ۴۰۶؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۹، ص ۱۲) و از آنجاکه حورالعین با صفاتی مثل درشت‌چشم، جوان، زیبا، شاداب، همراه شده طیفی از مفسران آن را به عنوان موجوداتی مونث که به تزویج مردان مومن در می‌آیند مطرح کرده‌اند (طبرسی، همان) حال آن‌که طیف دیگری از مفسرین که نکاح و ارتباطات زناشویی متناسب با جایگاه بهشت نمی‌دانند، سعی کرده‌اند حورالعین و نکاح با آنها را به همنشینی و هم‌صحبتی با افرادی که ارتباط با آنها دارای لذت خاصی است تعبیر کنند (طباطبایی، همان، ص ۱۶).

این روند تفاسیر در خصوص تفسیر «حورالعین» بالاخص تفسیر آن به زنانی زیباروی در بهشت باعث شده تا این ترکیب قرآنی دچار پیچیدگی و شبهاتی شود و این سوال مطرح شود که مگر نعمت‌های خداوند در مقابل پاداش کارهای نیک نیست، مگر جزاین است که در پاداش رفتارهای انسانی فرقی بین زن و مرد نیست پس مختص کردن نعمت حورالعین به مردان مومن از چه جهت بوده؟ اگر در قرآن به مردان وعده حورالعین داده شده، تکلیف و پاداش زنان چیست؟ و آیا در بهشت لذت‌های زناشویی که یکی از لذت‌های مهم دنیایی است وجود ندارد؟ حکمت‌های نهفته در مونث ذکر کردن عمده اوصاف حورالعین در قرآن چه بوده است؟

۲- پیشینه موضوع

در مورد پیشینه موضوع غیر از تفاسیر، می‌توان به کتابهایی چون شبهات و ردود آیت الله معرفت (۱۴۲۳) و شخصیت و حقوق زن از حسینی، (۱۳۶۹) اشاره کرد که در بخشی کوتاه از کتاب خود به صورت جزئی به ذکر برخی از اوصاف حوریان اکتفا کرده‌اند. همچنین مقالات گوناگونی در این باره نگارش شده است:

شعاری (۱۳۸۶) در کتاب «حورالعین، زیباروی بهشتی» سعی دارد به خواش طبیعی مردان از یک سو و ویژگی‌های حورالعین از سوی دیگر و لذت حلال جنسی در بهشت را توصیف کند.

حاجی‌احمدی نیز در مقاله‌ای تحت عنوان «بهشت و پاداش زنان» (۱۳۸۷) به بررسی پاداش زنان در بهشت پرداخته و حورالعین را از جنس مؤنث دانسته است.

عطاریبایی و قدرتی در مقاله ای با عنوان «حورالعین در قرآن» (۱۳۹۷) که در همایش علمی ارائه شده به صورت گذرا و بدون ذکر ادله، مطالبی را بیان کرده‌اند.

صدر (۱۳۸۰) در مقاله «فلسفه مردانه بودن گفتمان قرآنی» نکاتی را راجع به خطابات قرآن و اندکی پیرامون حورالعین سخن گفته؛ اما حورالعین را زن دانسته است.

زمانی و حسینی (۱۳۸۰) به ترجمه و نقد مقاله «ماهر جرار» تحت عنوان حورالعین که در دایره‌المعارف لیدن آمده پرداخته‌اند. فراستی و کریمی (۱۳۹۹) در مقاله «بررسی و نقد کریستوف لوکسنبرگ درباره حورالعین در قرآن کریم از نگاهی نو» و همچنین شاکر و همتی (۱۳۹۸) در مقاله «خبرویان پاک یا درختان تاک» به نقد نظریات لوکسنبرگ پیرامون حورالعین - که آن را برگرفته از واژه های سریانی و مسیحی می‌داند - پرداخته اند.

آقایی و مرادنژاد (۱۳۹۳) در جلد ۱۴ دانشنامه جهان اسلام به بررسی واژه حوری پرداخته و نظرات اندیشمندان و لغویان را پیرامون ریشه حور را بیان کرده‌اند. اما در مدخل «حور، حوری؛ حورالعین را مؤنث و دوشیزگان بهشتی دانسته‌اند و در جای جای مقاله، ویژگی زنان بهشتی را برای حورالعین برشمرده‌اند (۱۳۹۳، ج ۱۴، صص ۳۳۲ تا ۳۳۶).

گرچه برخی پژوهش‌های گفته شده اشاراتی گذرا به جنسیت حورالعین داشته‌اند؛ اما پژوهش حاضر با ذکر ادله قرآنی و روایی، عدم جنسیت برای حورالعین را اثبات کرده و نکته مهم این که بین زنان بهشتی و حورالعین تمیز قائل شده است؛ امری که نه تنها این پژوهش‌ها بلکه بیشتر مفسران و مترجمان قرآن کریم نیز بدان توجه نداشته و این دو را با یکدیگر خلط کرده‌اند و همین امر باعث ایجاد شبهه و یکی دانستن حورالعین با زنان بهشتی شده است.

۳- واژه شناسی

الف. واژه شناسی حور

واژه حُور جمع «حَوْر، احور و حوراء» است. درباره اینکه اصل ماده «حور» چیست بین اهل لغت اختلاف است. برخی سه اصل

مستقل برای این ماده قائلند؛ یکی؛ معنای رجوع و بازگشت است: «إِنَّهُ طَلَّ أَنْ لَنْ يَحْوَِرَ» (انشقاق/ ۱۴) (ابن فارس، ۱۳۵۸، ج ۲، ص ۱۱۶؛

فراهیدی، ۱۴۰۸، ج ۳، ص ۲۸۷) یا «بازگشت از حالت سابق و تبدیل به گونه جدید» (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۵۵۷) و دوم؛ بدور

الشی دورا؛ به معنای محور و چیزی که به دور آن می‌چرخند» (ابن فارس، ۱۳۵۸، ج ۲، ص ۱۱۶؛ مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۵۵۷)

سوم؛ به معنای رنگی از رنگها است: «الون» شدت سفیدی چشم و یا به هر نوع سفیدی حور می‌گویند (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۲۷۸؛ ابن فارس، ۱۳۵۸، ج ۲، ص ۱۱۶) یا اوج پاکیزگی، زیبایی و کمال (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹، ص ۱۰۴ و ۲۵۰) همچنین به زنان سفید اندام گویند و حواریون را هم چون شغل قصار (جامعه شویی) داشته (فراهیدی، ۱۴۰۸، ج ۳، ص ۲۸۸؛ ابن فارس، ۱۳۵۸، ج ۲، ص ۱۱۶) یا چون با تبلیغ دین نفوس انسانها را پاک می‌کردند (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۲۷۸؛ مصطفوی، ۱۳۶۸، ص ۲۶۳)

برخی دو معنای اول را به هم برگردانده‌اند و آن را معنای تردد (رفت و برگشت) (اعم از تردد مکانی یا فکری) دانسته‌اند، بدین‌سان معنای آیه «إِنَّهُ ظَنَّ أَنْ لَنْ يَجُوزَ» و معنای کلماتی مانند محور را به هم نزدیک کرده‌اند؛ و وجه تسمیه کلمات «محاورة» «يُحَاوِرُهُ» (کهف/ ۳۴-۳۷) «تَحَاوَرَكُمُ» (مجادله/ ۱) را رفت و برگشتی که در کلام رخ می‌دهد دانسته‌اند. (مصطفوی، ۱۳۶۸، ص ۲۶۲) که در این صورت به معنای «حیر» بسیار نزدیک می‌شود.

و برخی کوشیده‌اند هر سه معنا را به یک معنا برگردانند؛ معنای اصلی را خروج چیزی از جریان و روالی که قبلاً داشت معرفی کرده‌اند؛ در خصوص تمیز کردن لباس خروج از حالت کثیفی است و حواریون هم به این جهت چنین نامیده شدند که علی‌رغم مخالفت‌های قومشان با پیامبر زمانه‌شان همراهی کردند و حواریان چون از عالم فرشتگان بوده و به صورت انسان درآمده‌اند حوری گویند (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۳۰۸) بعضی نیز معتقدند که «حور» از ماده «حیرت» گرفته شده است. و حور را برای آن حور خوانند که «بِحَارِ فِيهَا الْطَرَف» چشم در او متحیر بماند (رازی، ۱۴۰۸، ج ۱۸، ص ۳۰۶) برخی نیز گفته‌اند لغت حوری ریشه سریانی دارد و به معنای «انگور سفید» (که میوه‌ای آخرالزمانی بوده) است (کریمی‌نیا، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۴۵-۵۶)

به نظر می‌رسد اگر بازگشت واژه حور به همان معنای خروج از جریان و روال قبل باشد شامل همه موارد معنایی می‌شود: استداره را از آن جهت که از حالت اصلی که ثبات و پایداری است خارج شده و حول محوری می‌چرخد شامل می‌شود و حتی در لغت سریانی هم چون انگور آخرالزمانی از حالت اصلی خود خارج شده و مزه و زیبایی متحیر کننده یافته است حور گفته می‌شود و حورالعین را از آن جهت که از حالت اصلی خود فرشته بودن خارج شده و یا از جهت اینکه از عشقش مدام در حال گردش به دور همراه خود است و یا از آن جهت که انسان با دیدن زیبایی او از حالت اصلی خارج شده و متحیر می‌ماند حور گفته‌اند و از این رو در اصطلاح ادبی و عرف دینی به شدت و اوج زیبایی، حور گفته شده است.

ب. واژه شناسی عین

ماده «عین» از کلماتی است که در معانی بسیاری به کار رفته است؛ البته اغلب بر این باورند که همه معانی آن به یک اصل برمی گردد. بسیاری از قدما آن اصل را «چشم» یعنی عضوی که می بیند، دانسته اند و گفته اند با توجه به مناسبت های مختلفی که با چشم و دیدن پیدا می شود کلمات دیگر به آن برمی گردد؛ مثلاً به چشمه از این جهت که منبع آب است و یا سوراخ مشک به خاطر شباهتش به چشم، و به کسی هم که چشم دارد «عین» گویند (و قس علی هذا) (ابن فارس، ۱۳۵۸، ج ۴، ص ۱۹۹-۲۰۴-۲۴؛ راغب اصفهانی، ۱۳۸۳، ص ۵۹۸-۵۹۹؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۲۴۹). در میان متأخرین، مرحوم مصطفوی بر این باور است که معنای اصلی آن عبارت است از چیزی که از نقطه ای صادر می شود و بالذات جریان می یابد؛ همانند آبی که در چشمه جاری می شود و یا شعاع نوری که از چشم بیرون آید تا رویت امکان پذیر گردد (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۸، ص ۳۴۴).

کلمه «عَین» به سه صورت اَعین و عُیون و اَعیان جمع بسته می شود (ابن فارس، ۱۳۵۸، ج ۴، ص ۱۹۹). از این ماده در قرآن کریم دو کلمه «عین» و «عَین» به کار رفته است. (دخان/۵۴؛ طور/۲۰؛ افات/۴۸؛ واقعه/۲۲) که اغلب «عین» را جمع «عیناء» دانسته اند؛ و برخی گفته اند به گاو میش به خاطر چشم درشت و زیبایی که دارد «اَعین» و «عَیناء» گفته می شود و به همین مناسبات برای زنان زیبایی بهشتی تعبیر «عین» به کار رفته است. (راغب اصفهانی، ۱۳۸۳، ص ۵۹۸؛ ابن فارس، ۱۳۵۸، ج ۴، ص ۲۰۲) یعنی اساساً کسی که چشم درشتی دارد و این چشم او مایه صفا و زیبایی او می گردد «عیناء» نامیده می شود (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹، ص ۱۰۴ و ص ۲۵۰) پس به نظر می رسد ترکیب حور با عین به خاطر جایگاه ویژه چشم و جذابیت و جذب کنندگی آن که زیبایی و عشق را در خود به نهایت می رساند صورت گرفته است.

۴- حورالعین در آیات و روایات

ترکیب حورالعین سه بار در قرآن به کار رفته که با توجه به سیاق آیات هر سه مرتبه در وصف موجودات بهشتی که دو مرتبه به عنوان زوج های بهشتی و پاداش برای متقین:

«إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي مَقَامٍ أَمِينٍ (۵۱) ... كَذَلِكَ وَ زَوَّجْنَاهُم بِحُورٍ عِينٍ» (دخان/۵۴)

«إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَ نَعِيمٍ (۱۷) ... وَ زَوَّجْنَاهُم بِحُورٍ عِينٍ» (طور/۲۰)

و یک بار هم به عنوان نعمت بهشتی برای سابقون در نظر گرفته شده است:

«وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ (۱۰) وَ حُورٌ عِينٌ» (واقعه/۲۲)

بنابراین «حورالعین» ترکیبی از دو صفت است که به صورت اسم به کار رفته، به معنای گروهی از بهشتیان که خدا آنان را برای مؤمنان در بهشت آفریده است. با توجه به سیاق آیات منظور موجوداتی بسیار زیباروی و حیرت برانگیز هستند و شاید از آن جهت حور را با عین ترکیب کرده که چشم از نظر ساختار فیزیولوژی و نگاه نوعی جاذبه و پیام دارد و اولین عضوی است که انسان جذب زیبایی آن می شود.

از نظر روایی، احادیث فراوانی از ائمه علیهم السلام پیرامون حورالعین نقل شده که تقریباً همه آنها در مقام تشویق مومنین و به عنوان نعمت های بهشتی برای مومنین آورده شده است. مثل: «وَمَنْ حَجَّ حَمْسِينَ حَجَّةً بُيَئِي لَهُ مَدِينَةٌ فِي جَنَّةٍ عَذْنٌ فِيهَا أَلْفُ قَصْرِ فِي كُلِّ قَصْرٍ أَلْفُ حَوْرَاءَ مِنْ حَوْرِ الْعَيْنِ وَ أَلْفُ زَوْجَةٍ...» (ابن بابویه، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۲۱۸) و در تمام روایات حورالعین به عنوان همسر یا همنشینی بسیار زیبا است «وَأَنَّ الْجَنَّةَ لِلْمُؤْمِنِينَ، وَأَنَّ الْحَوْرَ الْعَيْنَ لِلْمُؤْمِنِينَ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۲۳) که از جهت آفرینش، متفاوت از انسان های زمینی معرفی شده اند «قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ مِنْ أَيِّ شَيْءٍ خُلِقَ الْحَوْرُ الْعَيْنُ قَالَ: مِنْ تُرْبَةِ الْجَنَّةِ النَّوْرَانِيَّةِ» (قمی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۸۲) و از خداوند درخواست همنشینی با مومنین می کنند: «فَيَنْظُرُ حَوْرُ الْعَيْنِ إِلَى ذَلِكَ فَيَقُولُ يَا رَبِّ اجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ عِبَادَكَ فِي هَذَا الشَّهْرِ (رمضان) أَزْوَاجاً تَقَرُّ أَعْيُنُنَا» (ابن بابویه، ۱۳۹۶ق، ص ۱۴۱) و گاهی انتظار دارند تا مومنین آنها را برای خود طلب کنند «إِذَا قَامَ الْمُؤْمِنُ فِي الصَّلَاةِ بَعَثَ اللَّهُ حَوْرَ الْعَيْنِ حَتَّى يُخَدِّقَ بِهِ فَإِذَا انْصَرَفَ وَلَمْ يَسْأَلِ اللَّهَ مِنْهُمْ شَيْئاً تَفَرَّقْنَ مُتَعَجِّبَاتٍ» (ابن فهد، ۱۴۰۷، ص ۶۷) و «إِنَّ الْحَوْرَ الْعَيْنَ يُؤَدُّنَ لَهُمْ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فَيُشْرِفُونَ عَلَى الدُّنْيَا فَيَقُولُنَّ أَيُّنَ الَّذِينَ يَخْطُبُونَآ إِلَى رَبِّنَا» (برقی، ۱۳۷۱ق، ج ۱، ص ۵۸).

احادیثی نیز وجود دارد که حورالعین به عنوان پاداش برخی از اعمال صالح برای بهشتیان (اعم از زن و مرد) روایت شده و اشاره ای به مونث و مذکر آن ندارند. مثل: در فضیلت حج (ابن بابویه، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۲۱۷؛ حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۱۲۷) و قرائت سوره طواسین^۳ (ابن بابویه، ۱۴۰۶، ص ۱۰۹) و ثواب خواندن سوره «هل أتى» (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۶، ص ۱۲۲) و ادای حقوق برادران (همان، ص ۲۲۲) و یا آنجا که پاداش همه مومنین بهشتی پانصد حورالعین دانسته (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۸، ص ۲۰۵) و هیچ کدام اختصاص به مردان ندارد.

۳ - سوره های شعرا، قصص و نمل که با طس شروع می شود طواسین می گویند

اما شبهه‌ای بوجود می‌آید که احادیثی در منابع روایی وجود دارد که حورالعین را با ضمائر تأنیث و صفات مؤنث توصیف کرده‌اند؛ مثل: «اذا قام المؤمن في الصلاة بعث الله حورالعین حتى یحدقن به، فاذا انصرف و لم یسأل الله منهن شیئا تفرقن متعجبات» (ابن فهد، ۱۴۰۷، ص ۶۷) یا روایاتی که اشاره به دعا و درخواست مومنین برای تزویج با حورالعین دارد مثل: «وَمَا مِنْ أَحَدٍ قَالَ اللَّهُمَّ رَوِّجْنِي مِنَ الْخُورِ الْعِینِ إِلَّا سَمِعْنَهُ وَ قُلْنَ يَا رَبَّنَا إِنَّ فُلَانًا قَدْ خَطَبَنَا إِلَيْكَ فَزَوِّجْنَا مِنْهُ» (ابن بابویه، ۱۳۶۲ ش، ج ۱، ص ۲۰۲) «دَخَلَ فِيهَا وَ إِنَّ فِيهَا جَمَعَ خُورِ الْعِینِ يَزْفَعْنَ أَصْوَاهَهُنَّ ... نَحْنُ النَّاعِمَاتُ فَلَا نَبَأُ أَبَد... فَطُوبَى لِمَنْ كُنَّا لَهُ وَ كَانَ لَنَا نَحْنُ خَيْرَاتِ حِسَان» (شعیری، بی‌تا، ص ۱۷۴) در حدیثی از رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نیز حوریه را برای زنان بشارت داده اما در آن جا هم آن‌ها را در کسوت جاریه یعنی به شکل مؤنث بیان کرده است «أَرْبَعُونَ جَارِيَةً تَخْدُمُهَا مِنَ الْخُورِ الْعِینِ» (نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۵، ص ۱۶۵)

در بیان علت مؤنث آوردن حورالعین در روایات می‌توان گفت خطابات روایات هم مانند خطابات قرآن و عرب آن زمان در قالب مردانه و بصورت مذکر بوده است لذا غالبا واژه‌ها و خطابات مذکر در آیات و روایات از نظر مفهوم فراگیرتر از مذکر می‌باشد. در واقع در زبان عربی واژه خنثی وجود ندارد و هر واژه یا مذکر است یا مؤنث با این حال نمی‌توان گفت کاربرد برای شخص مذکر یا مؤنث لزوماً آن را به این جنسیت‌ها محدود می‌کند (ابراهیمی و دسترنج، ۱۴۰۲)

زبان عرب و خطابات قرآن، هم از باب تغلیب، بیشتر مردان را مورد خطاب قرار داده و هم از جهت جایگاه مردان و حضور اجتماعی آنها در جوامع، که غالبا خطاب به مردان است و سخنی از زنان به میان نمی‌آمد، در کتب تاریخی و علمی هم بسیار کم از زنان سخن به میان آمده. بنابراین قرآن و روایات از آن جهت که بر مبنای فرهنگ و زبان روز خود سخن می‌گفتند به همان شیوه غالب، سخنان خود را با اشارات و ضمائر مذکر بیان کرده؛ مگر آن که قرائن دال بر این باشد که مقصود فقط زنان است یا فقط مردان؛ حتی در بیان پاداش‌ها، مجازات‌ها و توبیخ‌ها روی سخن با مردان بوده در حالی که در بسیاری از موارد مطمئن هستیم مقصود فقط مردان نیستند. در موضوع مورد نظر نیز حورالعین را پاداش اعمال مشترک قرار داده اما روی سخن و ضمائر و اشارات به مردان است و چون در صدد بیان تشویق برای مردان است و مردم خصوصا در آن زمان از درک حقایق و پاداش‌های فراطبیعی کمتر برخوردار بودند و شهوات و خواست‌های دنیایی را بسیار راحت‌تر درک می‌کردند فرشتگان را به عنوان قرین و همنشینی غیرهمجنس تبیین می‌کردند تا لذت همنشینی با آنها را بهتر و خوشایندتر درک کنند؛ لذا با بررسی این روایات پی‌می‌بریم که، حورالعین، پاداش زنان و مردان مؤمن و متقی بوده و جنسیت برای آنها مطرح نیست و عناوین و تعبیری که دال بر فقط مؤنث بودن حورالعین باشد یافت نشد.

۵- ویژگی زنان بهشتی در آیات

در کنار آیاتی که به حورالعین اشاره کرده‌اند؛ در قرآن کریم آیات دیگری نیز وجود دارد که به توصیف زنان بهشتی پرداخته است. امری که باعث خلط موضوع و تطبیق ویژگی این زنان به حورالعین و در نهایت، اعتقاد به مؤنث بودن حورالعین نزد بسیاری از عوام و حتی برخی خواص و مفسران شده است.

قرآن کریم سه بار واژه «قاصرات طرف» (صافات/ ۴۸ - ص/ ۵۲ - الرحمن/ ۵۶) و یک بار «مقصورات» (الرحمن/ ۷۲) جهت بیان اوصاف همسران و زنان بهشتی کاربرده است. در سوره صافات در مقام بیان همسران بهشتی می‌گوید: «وَعِنْدَهُمْ قَاصِرَاتُ الطَّرَفِ عَيْنٌ» واژه «قاصرات» از «قصر» به معنای حبس کردن، کوتاه کردن، ادامه ندادن نگاه است (ابن فارس، ۱۳۵۸، ج ۵، ص ۹۷؛ طریحی، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۴۵۸) و معنای آن با اضافه به کلمات دیگر کامل‌تر می‌شود «طَرَفِ» به معنای محدود کردن و حرکت بعضی از اعضا و «طَرَفِ عَيْنِ» به یک نوع نگاه خاص و محدود (ابن فارس، ۱۳۵۸، ج ۳، ص ۴۴۷) تعلق می‌گیرد وقتی «قاصرات» با «طَرَفِ» امرأة قَاصِرَةُ الطَّرَفِ یعنی زنی که چشمان خود را از پاکی و ایمان به چیزی که جایز نیست خیره نمی‌کند (همان، ج ۵، ص ۹۷) و «قَاصِرَاتُ الطَّرَفِ» یعنی آن زن هم، به همه چیز و هرکسی نگاه نمی‌کند و هم این که نگاهش دارای یک نوع ناز و کرشمه است. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۷، ص ۲۰۷ و ۱۳۷) و عین هم جمع عیناء به معنای چشمان درشت و زیباست (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸، ص ۶۹۲) یعنی آیه علاوه بر این که درشتی و زیبایی چشمان را می‌رساند نوعی نگاه ویژه و عاشقانه همراه با ناز را هم بیان می‌کند.

در سوره «ص» «وَعِنْدَهُمْ قَاصِرَاتُ الطَّرَفِ أَتْرَابٌ» آمده که واژه «اترَاب» در صدد بیان صفت دیگری برای این همسران بوده و ریشه آن «ت رب» که دارای دو اصل است، یکی خاک و دیگری تساوی دو شیء (ابن فارس، ۱۳۵۸، ج ۱، ص ۳۴۶) و به هم‌سن و سالها اتراب می‌گویند به خاطر این که در بازی با خاک در یک زمان بوده‌اند (راغب اصفهانی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۳۴۳) یا به خاطر این که ترائب آنها (استخوان دنده) در یک سطح و یک زمان بوده (فراهیدی، ۱۴۰۸، ج ۸، ص ۱۱۷) در هر صورت اتراب به هم‌سن و سالان گفته می‌شود. در آیه ۳۷ سوره واقعه این صفت را با واژه «عُرْبًا أَتْرَابًا» (عاشق و هم‌سن و سال) بیان شده «عُزْب» جمع «عُزوب» و به معنای «هي المرأة الحسنة المتحبة إلى زوجها» و «العواشق» آورده شده (زبیدی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۲۱۶) ابن فارس برای «ع رب» سه اصل بیان کرده، فصیح، نشاط و افساد فی العضو، او می‌گوید: المرأة العزوب: الضحاکة الطيبة النفس، و هُنَّ العُزْب (ابن فارس، ۱۳۵۸، ج ۴، ص ۳۰۰) در نتیجه «عُزْب» برای زنان عاشق و محبت کننده به همسر که زیبا و فصیح سخن می‌گویند به کار می‌رود و منظور آیه این هست که

همسران بهشتی محبوب و عاشقانی هم سن و سال هستند. همان‌طور که در آیه ۳۳ نبأ می‌فرماید «وَكَاغِبَ أَتْرَابًا» دخترانی نارس (که سینه هایشان برآمده) و هم سن و سال که در صدد وصف زیبایی زنان و شاید تبیین لذات جنسی است.

در آیه ۵۶ سوره الرحمن «فِيهِنَّ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ لَمْ يَطْمِثْهُنَّ إِنْسٌ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌ» «قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ» را با «عَدَمِ طَمَثٍ» همراه ساخته و «لَمْ يَطْمِثْهُنَّ» در مقام بیان خصوصیت دیگری است، یعنی کسی آنها را لمس نکرده است. «طَمَثٌ» به معنای لمس کردن و خون حیض معنا شده و به زنی که ازاله بکارت شده «طامث» گویند؛ چون دست خورده و با جماع لمس شده و یا چون ازاله بکارت شده (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۲۵۸؛ ابن فارس، ۱۳۵۸، ج ۳، ص ۴۲۲) واژه «طمَث» بیشتر برای زنان و در مورد مسائل جنسی آنها به کار می‌رود لذا در اینجا هم با ضمیر مؤنث آورده شده است.

از آنجا که برای هر مردی خصوصاً مردان غیرتمند و متدین مهم است که همسرشان مخصوص خودشان و بکر و دست‌نخورده باشد، دست‌نخوردگی و بکر بودن را ویژگی زنان بهشتی شمرده و در آیه ۳۶ واقعه فرموده: «فَجَعَلْنَاهُنَّ أَبْكَارًا». ما آنان را باکره قرار دادیم. بکر به معنای ابتدا و اول؛ بیان شده و به دختران قبل از ازدواج چون نسبت به زنان شوهر کرده به خاطر این که ابتدا و متفاوت است باکره گویند (راغب اصفهانی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۳۰۱؛ ابن فارس، ۱۳۵۸، ج ۱، ص ۲۸۷)

درباره این که افراد توصیف شده چه کسانی هستند باید گفت در تمام موارد بیان شده سخنی از «حورالعین» به میان نیامده و صفات مطرح شده برای همسران یا زنان بهشتی است و ضمائیر به کار رفته تا کنون همه ضمیر مونث بوده و سیاق آیات نیز اشاره بر مؤنث بودن آنها دارد علاوه بر این برخی از خصوصیات مثل «بکر و لم یطمثهن» بیشتر در وصف زنان به کار می‌رود. گرچه می‌شود این کلمات را به معانی اصلی آن (ابتدا و تماس و لمس) برگرداند و گفت منظور مطلق همسران است و هدف آن بوده که بگوید این همشنان بهشتی در یک صفت و انشائی نو هستند که تاکنون کسی با آنها تماس و ملاقاتی نداشته و کاملاً متناسب با همشنان خود هستند، اما در هر صورت سیاق آیات و ضمائیر موجود نشان از مونث بودن دارد.

در آیه ۷۰ سوره الرحمن «حُورٌ مَّقْصُورَاتٌ فِي الْخِيَامِ» از واژه «مَقْصُور»، از قصر و قاصرات» استفاده شده که به معنای «محبوس، مستور و پنهان» است (ابن فارس، ۱۳۵۸، ج ۵، ص ۹۶) این آیه در صدد بیان صفت دیگری از همسر یا همشنان بهشتی، یعنی محفوظ و دیده نشده است و جمله «مَقْصُورَاتٌ فِي الْخِيَامِ» یعنی زنان محبوسه در حبله‌ها و مخفی در خیمه‌های بهشتی و مقصود این است که آنها محفوظ و رو گرفته‌اند، نه رو باز و مبتذل و بی‌ارزش. مجاهد و ربیع می‌گویند: مقصورات یعنی اکتفاء به همسرانشان کرده و دیگر کسی را بجای ایشان اختیار نمی‌کنند. (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲۴، ص ۱۲۳) همان‌طور که در آیه ۴۹ سوره صافات «وَعِنْدَهُمْ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ

عَيْنٌ كَأَنَّ بَيْضٌ مَكْنُونٌ». «بیض» به معنای تخم مرغ است یعنی از نظر شفافیت، سفیدی و تالو و مانند تخم پرندگان است و «مکنون» یعنی پوشیده، مصون و مستور (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۱۰، ص ۱۳۷) یعنی همان طور که مقصور در خیام هستند مانند بیض مکنون، دیگران هم به آنها نگاه و لمس نداشتند و شفافیت خود را از دست ندادند و در صفای رنگ و تالو چون یاقوت و مرجانند «كَأَنَّ الْيَاقُوتَ وَ الْمَرْجَانَ» (الرحمن / ۵۸) (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹، ص ۱۵) در سوره واقعه آیه ۲۳ هم با اشاره به حورالعین می فرماید: «وَحُورٌ عَيْنٌ كَأَمْثَالِ اللَّؤْلُؤِ الْمَكْنُونِ» این حورالعین مانند لؤلؤ مکنون است یعنی لؤلؤیی که در صدف خود مخزون و محفوظ و دست نخورده است، و این تعریف نشان دهنده منتهای صفای حور است. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۹، ص ۱۲۳) واضح است که مانند یاقوت سرخ بودن یا مانند مرجان رنگ های متنوع داشتن برای همسر و یا همنشین انسان ارزش نیست بلکه بیان این نمونه ها، کنایه از بیان زیبایی بی حد و جذابیت آنها می باشد.

از آن جا که در آیه مذکور، «مَقْصُورَاتٌ فِي الْخِيَامِ» را به حور نسبت داده، می تواند نشان از وجود این صفات برای «حورالعین» باشد؛ اما گفته شد که با توجه به سیاق آیه که در وصف زنان بهشتی است آیه مذکور در اصل: «كحور» بوده یعنی آن زنان بهشتی شبیه حوریان در خیمه ها هستند یا می توان گفت که معنای لغوی حور منظور است نه اصطلاح حورالعین و با توجه به این که آیه قبل «فیهن خیرات حسان» است معنای آیه چنین می شود «خیرات حسان» شبیه حوری هستند که مقصور در خیام اند پس در این مورد هم مقصود همان زنان بهشتی است نه حورالعین.

اما ممکن است این اشکال وارد شود که با آیه بعد از آن: «لَمْ يَطْمِئِنَّهُنَّ اِنَّسٌ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌّ» (۷۴) سازگار نیست! چرا که اگر مقصود همان زنان مومنه دنیایی باشند که مثل حور هستند، دیگر «لم یطمئنهن» برای آنها معنا ندارد، چون اینها همان زنان دنیایی هستند که قبلا دیگران در دنیا با آنها تماس داشته اند. پس یا باید گفت مقصود از «مَقْصُورَاتٌ فِي الْخِيَامِ» همان حورالعین هستند، یا قائل شویم که همسران بهشتی سه دسته هستند، گروهی به عنوان حورالعین که از جنس موجودات اخروی و همنشن و قرین هایی مخصوص بهشتیان آفریده شده اند و گروه دوم: زنان بهشتی و همان زنان مومنه در دنیا هستند که به همسری مومنان در می آیند که اگر این باشد اطلاق آنها به «لَمْ يَطْمِئِنَّهُنَّ، بیض و لؤلؤ مکنون» هم بعید است چون آنها در دنیا بوده، هم طامث و هم در انتظار و دسترس دیگران بوده اند و مکنون بودن مخصوص همان حورالعین می شود یا گروه سوم زنان بهشتی که متفاوت از حورالعین و زنان دنیایی هستند و این تعبیر شامل آنها می شود.

در جواب این شبهه هم مثل مورد قبل باید گفت در اینجا اشاره‌ای به حورالعین نشده؛ بلکه به طور مطلق از همسران بهشتی سخن می‌گوید و منظور بیان این صفات برای همان زنان و مؤمنه‌های دنیایی اما در خلقتی جدید و نو است. همان‌طور که در آیه ۳۵ واقع اشاره کرده: «إِنَّا أَنْشَأْنَاهُنَّ إِنْشَاءً فَجَعَلْنَاهُنَّ أُبْكَارًا» ما آنان را آفرینشی نو بخشیدیم و آنان را بکر و دست نخورده قرار دادیم. اما آنچه به نظر می‌رسد آن است که این تعبیر همه کنایه از زیبایی مفرط است.

به نظر یکی از مفسران معاصر، ممکن است اشاره به همسران مؤمنان در این دنیا باشد که خداوند آفرینش تازه‌ای در قیامت به آنها می‌دهد، که خارج از هرگونه نقص و عیب هستند. (مکارم، ۱۳۷۴، ج ۲۳، ص ۲۲۴) در این صورت نیازی به توجیه برای حضور گروه سوم نمی‌باشد و صفات بیان شده مخصوص زنان بهشتی است نه حورالعین.

از اوصاف دیگر زنان بهشتی که در قرآن بیان شده «فِيهِنَّ خَيْرَاتٌ حِسَانٌ» حسن سیرت و حسن صورت دارند. این زنان متعلق به مؤمنان و شایستگان هستند. از ویژگی‌های باطنی و خصلت‌های اخلاقی مانند خوش رفتاری و ویژگی‌های ظاهری مانند طراوت و زیبایی چهره برخوردارند. (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹، ص ۳۱۹) اما در این که آیه شریفه مربوط به زنان بهشتی است یا برگشت به آیات قبلی دارد اختلاف نظر است. در تفسیر «فِيهِنَّ خَيْرَاتٌ حِسَانٌ» برخی از مفسرین مرجع ضمیر «فِيهِنَّ» را چهار بهشتی دانسته‌اند که ذکرش در آیات آمده و بعضی دیگر ضمیر را به فاکهه و نخل و رمان برگردانده و گفته‌اند در این میوه‌ها خیرات و حسان است (طباطبایی، ۱۴۰۱۷، ج ۱۹، ص ۱۱۱) اما غالب مفسران این صفات را مربوط به زنان بهشتی دانسته و گفته شده که این زنان همان زنان دنیایی هستند که از نظر حسن و جمال زیاتر از حورالعین شده‌اند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹، ص ۳۱۹)

برخی هم در توصیف زنان بهشتی آنها را زنانی گرانقدر و بلند مرتبه توصیف کرده و در تفسیر آیه ۳۴ سوره واقعه «وَفُرُشٍ مَّرْقُوعَةٍ» گفته‌اند: آنها دارای همسران گرانقدری هستند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹، ص ۳۳۰) فرش یعنی پهن کردن جامه، گستردن، فرش و بقیه معانی هم به همین معنا برمی‌گردد و به صورت کنایه برای هریک از زوجین یا برای زن نیز فراش گفته می‌شود. (ابن فارس، ۱۳۸۵، ج ۴، ص ۴۸۶) در نتیجه این توصیف در آیه ربطی به حورالعین ندارد.

در جمع بندی می‌توان گفت زنان بهشتی ویژگی‌های ذیل را دارند که آنها را از حورالعین متمایز کرده است:

✓ همخوابگانی بالا بلند: «وَفُورُشٍ مَّرْقُوعَةٍ» (واقعه، ۳۴)

✓ باکره، همراه با آفرینشی نو «إِنَّا أَنْشَأْنَاهُنَّ إِنْشَاءً فَجَعَلْنَاهُنَّ أُبْكَارًا» (واقعه، ۳۵ و ۳۶)

✓ خوش زبان و شیفته و شوهر دوستند: «غُرَبَاءُ أَتْرَابًا» (واقعه، ۳۷)

✓ بر صفاء یاقوت و سفیدی مرجانند: «كَأَنَّ الْيَاقُوتَ وَالْمَرْجَانُ» (الرحمن، ۵۸)

✓ از اخلاق و سیرتی نیکو، برخوردار هستند: «فِيهِنَّ خَيْرَاتٌ حَسَنَاتٌ» (رحمن، ۷۰)

✓ مانند حورند و در خیمه‌های بهشتی مستورند و پنهان از دید مردان بیگانه: «حُورٌ مَّقْصُورَاتٌ فِي الْخِيَامِ» (الرحمن، ۷۲)

✓ هرگز پیش از این جن و انس دیگری با آنها نزدیکی نکرده: «لَمْ يَطْمِثْهُنَّ إِنْسٌ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌّ» (الرحمن / ۷۴)

✓ همسن و سال و سینه بر آمده: «وَكُوعَابٌ أَتْرَابًا» (نبا، ۳۳)

✓ دارای چشم‌هایی زیبا که فقط به همسرانشان اکتفا کرده: «وَعندهم قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ عِينٌ» (صافات، ۴۸)

✓ مانند مرواریدی هستند که در صدف خود محفوظ و دست نخورده است: «كَأَنَّهُنَّ بَيْضٌ مَكْنُونٌ» (صافات، ۴۸ و ۴۹)

شبهه ای که ممکن است در اینجا مطرح شود این است که در قرآن برخی از توصیفات بهشتی با خواسته‌های مردانه سازگار است؛ از جمله همین توصیفات بالا که زنانی با ویژگیهای خاصی برای مردان به عنوان پاداش در نظر گرفته شده است؛ اما متناسب با خواسته‌های زنانه تعییراتی این چنین بیان نشده است. علت این امر شاید آن باشد که خداوند حکیم امور جنسی مربوط به زنان را در پرده عفاف و ادب قرار داده است. چنان که اصولاً نه تنها در قرآن بلکه در روایات معصومان علیهم السلام نیز درباره خواسته‌های زنانه توصیف واضح چندانی نرسیده است که می‌تواند به خاطر رعایت عفت و حیای اجتماعی و عرفی برای زنان باشد و یا به آن دلیل است که این گونه توصیفات، برای مردان بیشتر جذاب بوده و مسئله لذت‌های جنسی و کیفیت جسمی اندام مردان برای زنان کم اهمیت تر باشد؛ اما امور دیگری از اوصاف بهشت و همچنین مصاحبت با بهشتیان برای هر دو گروه از جمله زنان مطرح شده است.

۶- ویژگی حورالعین

دو موضوع در بحث حورالعین مطرح است. موضوع اول و مهم در این راستا بحث جنسیت حورالعین و موضوع دیگر، تزویج با حورالعین است که در این بخش به این دو موضوع پرداخته می‌شود:

۱-۶- ویژگی ظاهری حورالعین

با توجه به اینکه سه آیه در قرآن کریم بحث حورالعین را مطرح کرده است (دخان ۵۴)، (طور/ ۲۰) و (واقعه/ ۲۲) تنها توصیفی که در مورد آنها شده این است که آنها به لولوء مکنون (مروارید پوشیده شده) تشبیه شده‌اند. ابن عباس می‌گوید مانند صدفی هستند که کسی به آنها دسترسی نداشته (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۶، ص ۱۵۶) این صفت کنایه از نهایت زیبایی و درخشندگی و جذابیت است

و برای غیر مونث هم کاربرد دارد همان‌طور که خداوند فرموده: «وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ غِلْمَانٌ هُمْ كَأَنَّهم لَأُولُو مَكْنُونٍ» (طور / ۲۴) و لولوء مکنون برای غلمان که مذکر است به کار رفته است. سایر ویژگی‌هایی که در کتب تفسیری برای حورالعین گفته شده در اصل، توصیف زنان بهشتی است و نه حورالعین.

۲-۶- جنسیت حورالعین

مهمترین موضوع در بحث ویژگی حورالعین جنسیت آن است. این که آنها از چه جنسی هستند با توجه به مباحث گذشته و احادیث شیعی روشن می‌شود، حورالعین را از جنس فرشتگانی منحصر به فرد و در خدمت بهشتیان هستند؛ گرچه در روایات اهل سنت علاوه بر این تعبیر دیگری در نوع خلقت آنها آمده است، که آنان از قطره‌های باران رحمت در آسمان عرش (قرطبی، ۱۳۶۴ ش، ج ۱۷، ص ۱۸۸) یا از تسبیح فرشتگان (ثعلبی، ۱۴۲۲ ق، ج ۹، ص ۲۰۹) یا از زعفران (طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۷، ص ۱۰۲) یا زعفران، مشک، عنبر و کافور آفریده شده‌اند (قرطبی، ۱۳۶۴ ش، ج ۱۷، ص ۲۰۴) اما مهم آن است که بعد از خلق آیا دارای جنسیت مونث و برای مردان بوده یا مذکر و یا چیز دیگر؟ با بررسی تفاسیر شیعه و اهل سنت، چند دیدگاه درباره آن مطرح شده است:

دیدگاه اول: حورالعین از جنس مونث است

بخش مهمی از تفاسیر متقدمین پیرامون روایاتی است که از حورالعین سخن گفته‌اند و تقریباً بیشتر تفاسیر متقدم و برخی تفاسیر متأخر و معاصر، نظر بر این دارند که حورالعین از جنس مونث بوده و منظور زنان و همسران یا همنشینان بهشتی هستند.

هرچند از نظر واژه‌شناسی، حورالعین می‌تواند مذکر هم باشد زیرا «حور جمع احور و حوراء» و «عین جمع عین و عیناء» است. اما گروهی بر این عقیده‌اند که مراد از حور «طایفه‌ی مونث» است و می‌گویند: کلمه "حور" جمع حوراء و به معنای زنی است که سفیدی چشمش بسیار سفید، و سیاهی آن نیز بسیار سیاه باشد و غیر از زنان دنیا هستند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۸، ص ۱۵۰) اوصاف قرآنی نشانگر این است که تبدیل آنها به گونه اوصاف زنانه بوده و به نظر می‌رسد که مراد از حور طایفه مؤنث باشد، نه طایفه مذکر (همان، ج ۱۸، ص ۲۴۰ و ج ۱۹، ص ۲۲۳ و ۲۴۷)

همچنین سیدمحمدحسین فضل‌الله می‌گوید: زنانی هستند از نظر خلقت متفاوت از زنان دنیایی که قرین و همنشین بهشتیان می‌شوند (فضل‌الله، ۱۴۱۹، ج ۲۰، ص ۲۹۵) این نظر از مفسران متقدم تا کنون مشهور بوده همان‌طور که میدی و ثعلبی اشاره کرده‌اند:

حورالعین زنان پاکیزه و سفید بهشتی هستند که از سفیدی و صفای رنگ‌شان حیرت‌زده می‌شوند (میدبی، ۱۳۷۱: ج ۹، ص ۱۱۴؛

ثعلبی، ۱۴۲۲، ج ۸، ص ۳۵۶)

دیدگاه دوم: اطلاق حورالعین بر مذکر و مؤنث

درمقابل، گروهی از مفسران متأخر مدعی‌اند که حورالعین بر مذکر و مؤنث اطلاق می‌شود. آیت‌الله مکارم می‌گوید: حور "جمع حوراء" و "احور" به کسی گفته می‌شود که سیاهی چشمش کاملاً مشکی و سفیدی آن کاملاً شفاف باشد، و یا به طور کلی کنایه از جمال و زیبایی کامل است، کلمه "حور" و "عین" بر مذکر و مؤنث هر دو اطلاق می‌شود و مفهوم گسترده‌ای دارد که هم همسران زن برای مردان با ایمان و هم همسران مرد برای زنان مؤمن (مکارم، ۱۳۷۴، ج ۲۲، ص ۴۲۸) و آیت‌الله جوادی آملی نیز می‌گوید: «حور» جمع «أحور» است و جمع «حوراء»، «عین» جمع «أعین» است و جمع «عیناء» لذا در دعای بعد از نماز در ماه مبارک رمضان و غیر ماه رمضان «وَرَوْحِي مِنَ الْحُورِ الْعِينِ» هم مردها می‌خوانند یعنی «الحوراء العیناء» و هم زن‌ها می‌خوانند یعنی «الأحوراء العین» منتها برای ادب در قرآن کریم زن‌ها را به «الأحوراء العین» وعده نداده است، «بِحُورٍ عِينٍ» را گفته که مشترک است. ادب قرآنی اقتضا می‌کند که به زن‌ها چنین وعده‌ای ندهد، گرچه جامع آن شامل آنها خواهد شد (جوادی آملی، ۱۳۹۴، <https://javadi.esra.ir>)

یکی از قرآن پژوهان نواندیش، معتقد است همه اهل بهشت اعم از زن و مرد، همسرانی از حورالعین دارند و حورالعین، هم مذکر و هم مؤنث هستند و مردان، حورالعین مؤنث و زنان، حورالعین مذکر دارند (شحرور، ۲۰۰۶، ص ۲۳۲) ممکن است این دیدگاه بر اساس روایاتی باشد که می‌فرماید: «هیچ مؤمنی داخل بهشت نمی‌شود مگر آن که خداوند، پانصد حوری به او می‌دهد که با هر حوری هفتاد غلام و هفتاد کنیز همراه است که هریک مانند لؤلؤ منثور و لؤلؤ مکنون می‌باشند» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۸، ص ۲۱۴) گرچه اشاره به این دارد که همه مومنین دارای حوری هستند؛ اما دلیلی براینکه حوری مردان از جنس مؤنث و در مقابل حوری زنان از جنس مذکر باشد ذکر نشده و می‌تواند براساس برداشت‌های عرفی و تبادلات ذهنی فرد یا زبان غالب قرآن و احادیث در استفاده از مذکر باشد.

دیدگاه سوم: عدم اشاره به جنسیت

در کنار این سه گروه، کسانی هستند که به صورت مطلق سخن از حورالعین گفته و نه اشاره به جنس مذکر دارند و نه به جنس مؤنث. ابوالفتوح رازی می‌گوید: عین، جمع أعین و عیناء، و آن فراخ چشم بود، و أفعل صفت مرد باشد و فُعلاء صفت زن بود، و فعل، جمع هر دو بود. (رازی، ۱۴۰۸، ج ۱۷، ص ۲۱۹) طبرسی هم گرچه در غالب مباحث خود اشاره به جنس مؤنث دارد؛ اما در توصیف

حورالعین به صورت مطلق می گوید «و زوجناهم بحور عین» حور عبارتست از سفید روی پاکیزه که در حسن و کمال نمونه است، بدین معنی که ما این تقوی پیشگان را با حورالعین مقرون ساختیم تا از آنان بهره مند شوند. (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹، ص ۲۵۰) فخررازی هم «حور» را دارای انواع مختلف دانسته و می گوید: حور فقط محدود به یک نوع نیست، بلکه برای اهل بهشت، حور مقصوراتی در قبه های بزرگ وجود دارد و برای آنها کنیزانی و خدمتکارانی هست. (فخررازی، ۱۴۲۰، ج ۲۹، ص: ۳۹۷)

دیدگاه مختار: عدم جنسیت حورالعین

به نظر می رسد دیدگاه سوم که هیچ اشاره ای به جنسیت نکرده است بیشتر مورد قبول باشد؛ اما بدین معنی و با تأکید بر این نکته که اصلاً جنسیت برای حورالعین مطرح نیست؛ بر خلاف دیدگاه سوم که هیچ توضیح و اشاره ای راجع به جنسیت حورالعین نکرده است. نکته مهم در تأیید این نظریه این است که در ادعیه نیز چندین مورد درخواست حورالعین و همنشینی با آن مطرح شده است که هر زن و مرد مؤمنی می خوانند و اختصاص به مردان ندارد:

۱- تعقیبات مشترک نماز: «أَسْأَلُ اللَّهَ الْخُورَ الْعَيْنَ» (طوسی، ۱۴۱۱، ج ۱۰، ص ۱۰۸)

۲- در تعقیب نماز: «اللَّهُمَّ أَعِثْنِي مِنَ النَّارِ، وَأَدْخِلْنِي الْجَنَّةَ وَزَوِّجْنِي مِنَ الْخُورِ الْعَيْنِ» (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۶، ص ۲۴۰)

۳- اعمال شب مبعث: «وَسَأَلُكَ مِنَ الْخُورِ الْعَيْنِ فَأَرْزُقْنَا بِعَزَّتِكَ» (قمی، ۱۳۷۶، ص ۳۱۰)

۴- دعای شبهای ماه مبارک رمضان «وَمِنَ الْخُورِ الْعَيْنِ بِرَحْمَتِكَ فَزَوِّجْنَا» (طوسی، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۶۲)

۵- دعای ابو حمزه: «... وَ زَوِّجْنِي مِنَ الْخُورِ الْعَيْنِ بِفَضْلِكَ» (ابن طاووس، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۷۵)

در نتیجه باید گفت حورالعین یکی از نعمت های خاص بهشتی است که اصلاً موضوع جنسیت در مورد آنها مطرح نیست و چون لذت همنشینی و قرین بودن با آن بسیار متفاوت و بالاتر از درک بشر مادی است، آیات و روایات از باب تمثیل و شبیه سازی جهت درک این نعمت از تعابیر دنیایی استفاده کرده و از آن جهت که روحیه مردان با لذات همنشینی یا هم خوابی و توصیف در راستای شهوات بسیار بیشتر از زنان است و زبان قرآن و روایات بنابر موقعیت اجتماعی و عرفی و از باب تغلیب مردانه است، بیشتر در وادی زنانه بودن حورالعین سخن به میان آمده و می توان جهت شاهد بر این مطلب از سخنان تجربه گران مرگ استفاده کرد؛ کسانی که در تجربه مرگ ملاقات با حورالعین داشته اند به موضوع عدم جنسیت خاصی برای

حورالعین اعتراف کرده اند (<https://tv4.ir/category/8783>)

۳-۶- تزویج با حورالعین

از مجموع سه آیه مرتبط با حورالعین، دو مورد به صورت مستقیم اشاره به تزویج با انسان دارد (دخان/۵۴ - طور/۲۰) تزویج از «ز و ج» به معنای مقارنت شیء با شیء است (ابن فارس، ۱۳۵۸، ج ۳، ص ۳۵) زوج به هرجفت یا هرچیزی که در مزاجت یا غیرآن شباهت یکسان یا ناهمسان داشته باشند (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۱۵۸) زبیدی از قول برخی نحویین نقل می کند که حجازیون زوج را برای مونث و مذکر به کار می برند همان طور که در قرآن کریم نیز برای هر دو به کار برده و فرموده «وَإِنْ أَرَدْتُمْ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَكَانَ زَوْجٍ» (نساء/۲۰) یعنی زنی را به جای زن دیگری به همسری انتخاب کردن یا اینکه فرموده «اسْكُنْ أَنْتَ وَ زَوْجُكَ الْجَنَّةَ» (زبیدی، ۱۳۸۵، ج ۳، ص ۳۹۴)

گرچه برخی مفسران «حور عین» را به معنای زنان بهشتی دانسته اند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹، ص ۱۰۴؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۸، ص ۱۴۹) اما برخی از معاصران با توجه به اینکه کلمه «حور» و «عین» کلمات جمعی است که هم بر مذکر و هم بر مؤنث اطلاق می شود، نتیجه گرفته اند مفهوم گسترده ای دارد و شامل همسرانی از زن و مرد بهشتی می شود، (مکارم، ۱۳۷۴، ج ۲۲، ص ۴۲۸).
در این که مقصود از این تزویج چیست سه احتمال مطرح می شود:

احتمال اول: تزویج به معنای نکاح و ازدواج

از قول اخفش نقل شده که تزویج به معنای همان ازدواج معروف است که گفته می شود زنی را برای او به زوجیت گرفتم (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹، ص ۱۰۴) و تزویج با حورالعین یعنی ما تقوا پیشگان را با حورالعین تزویج کردیم تا از آنها بهره جویند و در ادامه روایتی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل می کند؛ مردان بهشتی قوه شهوت صد مرد را دارند که نشان از ارتباطات زنا شویی دارد (همان، ص ۲۵۰) طریحی نیز تزویج با حورالعین را مانند تزویج دنیایی و نکاح دنیوی دانسته است (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۳۰۸) همچنین گفته شده «و زوجناهم بحور عین: کأمتع ما یتمتع به الإنسان جسدياً» مانند لذتهای جسمی که انسان می برد (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵، ج ۲۷، ص ۳۵۹) این احتمال با توجه به مطالب گفته شده در جنسیت حورالعین قابل پذیرش نیست.

احتمال دوم: اطلاق تزویج در نکاح و قرین باهم

قول دیگر این است که تزویج در معنایی اعم از نکاح و هم نشین به کار رفته است. صاحب تفسیر اطیب البیان این احتمال را قوی تر می داند و کاربرد تزویج در این آیات را به معنای نکاح به تنهایی یا قرین بودن به تنهایی افراط و تفریط می داند و معتقد است حق

این است که تزویج به معنایی اعم از این دو به کار رفته است. چرا که اصل معنا تزویج در لغت همین است (طیب اصفهانی، ۱۳۷۸، ج ۱۲، ص ۱۰۱؛ رستگارجویاری، ۱۴۱۳ق، ج ۵، ص ۴۶۶). این احتمال هم با توجه به اینکه حورالعین دارای جنسیت بوده خصوصاً اینکه آنان را از جنس زنان دانسته بیان کرده که قابل پذیرش نیست.

احتمال سوم: تزویج به معنای قرین و همنشین

گروهی از مفسران بر این باورند که ازدواج با حورالعین معنایی غیر از نکاح و ارتباط زناشویی داشته و به معنای مصاحبت، قرین و همنشین است. طبرسی احتمال داده تزویج در اینجا صرفاً به معنای همنشین و قرین همدیگر بودن باشد (طبرسی، ۱۳۷۲ ج ۹، ص ۱۰۵) و علامه طباطبائی علیرغم اینکه حورالعین را به معنای زنان بهشتی دانسته است می گوید: «منظور از "تزویج" قرین شدن دو نفر با هم است. به دلیل اینکه فرموده: "بحور عین" و تزویج را با حرف "باء" متعدی کرده و اگر منظور از تزویج نکاح به عقد بود احتیاج به حرف باء نبود (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۹، ص ۱۲) جمع دیگری از مفسران نیز همین عقیده را داشته و تزویج را به معنای قرین و همنشین می دانند. (کاشانی، ۱۳۴۴ش، ج ۸، ص ۲۸۸؛ حسینی شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۴ش، ج ۱۲، ص ۳۲؛ فخررازی، ۱۴۲۰، ج ۲۷، ص ۶۶۶؛ حسینی - همدانی، ۱۳۸۰ش، ج ۱۵، ص ۱۸۸؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۴۱۰)

برخی دلیل این احتمال را آن دانسته که در قرآن، تزویج به معنای نکاح، بدون حرف جر به کار رفته است. مانند «فَلَمَّا قَضَىٰ زَيْدٌ مِنْهَا وَطَرًا زَوَّجْنَاهَا» (احزاب/۳۷) هنگامی که زید نیازش را از آن زن به سرآورد ما او را به همسری تو درآوردیم. ولی در خصوص حورالعین، در هر دو بار، قرآن تزویج را با حرف جر به کار برده است: «زوجنا هم بحور عین» (دخان/۵۴ - طور/۲۰) صاحب مفردات می گوید: «زوجنا هم حوراً» (بدون حرف جر) نیامده است تا به این مطلب آگاهی دهد که ارتباط انسان با حورالعین از قبیل نکاح مرسوم بین ما نیست (راغب اصفهانی، ۱۳۸۳، ص ۲۱۶) ابن منظور و زبیدی نیز تزویج چیزی با چیز دیگر را به معنای قرین دانسته اند: «و زَوَّجَ الشَّيْءَ بِالشَّيْءِ، وَ زَوَّجَهُ إِلَيْهِ: قَرَّنَهُ» (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۲۹۳؛ زبیدی، ۱۳۸۵، ج ۳، ص ۳۹۵)

آنچه از مجموع گفتار قرآن پژوهان و شواهد موجود به دست می آید، این است که تزویج در چنین مواردی به معنای نکاح نیست؛ بلکه معنای قرین و همنشین بودن با سیاق آیات و روایات همخوانی دارد. گرچه علامه طباطبائی و دیگر مفسرانی که ذکر شد تزویج را

به معنای همنشینی گرفته‌اند؛ اما در توصیف حورالعین همان اوصاف زنان بهشتی را برای آنها ذکر کرده‌اند؛ در حالیکه این مقاله بین این دو گروه تمییز قائل شده است.

۴-۶- حورالعین پاداش چه کسانی است؟

در اینکه حورالعین پاداش چه کسانی بوده و خداوند وعده آنها را به کدام گروه‌های بهشتی داده است با توجه به آیات الهی می‌توان

دو دسته را نام برد:

۱- **متقین**: در مورد اختصاص حورالعین در قرآن، دو بار سخن از متقین آمده است (دخان، ۵۴-۵۵؛ طور، ۲۰-۱۷) مراجعه به

آیات قرآن نشان می‌دهد که مراد از متقین، مردان با تقوی نیست، بلکه انسان‌های متقی می‌باشد؛ زیرا در چند آیه (بقره، ۲؛

آل عمران، ۱۳۸؛ مائده، ۴۶ و...) سخن از این است که قرآن برای متقین، موعظه و هدایت است. و متقین شامل مطلق انسانهای

باتقوا اعم از زن و مرد می‌شود و اختصاص این خطاب‌ها به مردان متقی با عمومیت رسالت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و قرآن منافات

دارد. (آل عمران، ۱۳۳؛ اعراف، ۱۲۸؛ هود، ۴۹؛ حجر، ۴۵؛ نحل، ۳۱-۳۰؛ مریم، ۸۵ و...) یا سخن از معیت خداوند با

متقین است (بقره، ۱۹۴؛ توبه، ۱۲۳)، یا این که خداوند عمل را فقط از متقین می‌پذیرد (مائده، ۲۷) و آن‌ها را دوست دارد (توبه،

۴؛ آل عمران، ۷۶) اختصاص دادن همه‌ی این خطاب‌ها به مردان باتقوا بسیار بعید است و هرگز عرف جامعه‌ی دینی و شواهد

روایی نیز از این عناوین، چنین اختصاصی را نمی‌فهمند.

۲- **سابقون**: سبقت گیرندگان (واقعه / ۱۰-۲۲) مفسران پیشگام بودن را به سبقت در اطاعت خدا، یا نمازهای پنجگانه، یا

جهاد، یا هجرت، یا توبه، و امثال آن تفسیر کرده‌اند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹، ص ۳۲۴-عروسی، ۱۴۱۵، ج ۵، ص ۲۰۵) مفسران

هر کدام گوشه‌ای از این مفهوم وسیع را مورد توجه قرار داده‌اند، و گرچه این کلمه اینها و غیر اینها از خیرات و برکات را

شامل می‌شود (مکارم، ۱۳۷۴، ج ۲۳، ص ۲۰۴) آن‌ها کسانی هستند که در خیرات، سبقت می‌گیرند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۹،

ص ۱۱۷) و اینها همان مقربانی هستند «أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ» که با اعمال صالح خود به خدا نزدیک می‌شوند. لذا شامل طیف

وسعی از بهشتیان اعم از زن و مرد می‌شود.

۵-۶- حورالعین؛ پاداش کدام اعمال هستند؟

در روایات اسلامی برای برخی از اعمال پاداش حورالعین ذکر شده است؛ اعمالی چون:

- ✓ فرو خوردن خشم، جهاد در راه خدا، حج پرهیز از مال حرام، چشم‌پوشی از نامحرم (ابن بابویه، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۴۷۳ و ۴۷۴)
 - ✓ جاروب و گردگیری کردن مسجد (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۸۳، ص ۲۸۲)
 - ✓ قرائت برخی از سوره‌های قرآن (چون انسان، نوح، زمر، شوری، شعرا، نمل و قصص). (همان، ج ۸، ص ۱۹۱ و ۱۹۲).
- در این روایات نیز، حورالعین پاداش اعمال خاصی برای اعم از مردان و زنان ذکر شده است.

نتیجه

با بررسی آیات قرآن کریم به نظر می‌رسد دو نوع پاداش برای انسانها در نظر گرفته شده است: زنان بهشتی و حورالعین.

زنان بهشتی که پاداشی برای مردان مؤمن هستند و ویژگی‌های ذیل را دارند: از اخلاق و سیرتی نیکو، برخوردارند؛ مانند حورند و در خیمه‌های بهشتی پوشیده و پنهان از دید مردان بیگانه؛ باکره؛ همیشه جوان، فقط به همسرانشان اکتفاء کرده و کسی را بجای ایشان اختیار نمی‌کنند؛ شیفته شوهران خود هستند؛ بر صفاء یا قوت و سفیدی مرجانند؛ دارای چشم‌هایی زیبا و مانند مرواریدند که در صدف خود محفوظ و دست نخورده است؛ خوش‌زبان و فصیح‌اند. این زنان می‌توانند هم فرشته باشند و هم همان همسران دنیایی.

گروه دوم، حورالعین یعنی فرشتگانی که جنسیت ندارند و پاداش هر دو گروه زنان و مردان مؤمنند و تزویج با حورالعین به معنای اصطلاحی نکاح نیست؛ بلکه به معنای قرین و هم‌نشینی با آنها است. مهمترین نکته؛ عدم توجه مفسران، مترجمان و قرآن پژوهان است که بین حورالعین و زنان بهشتی تمیز و تفاوتی قائل نشده و ویژگی‌های مطرح شده در آیات و روایات را به صورت مشترک برای هر دو به کار برده‌اند و در نهایت باعث شده با توجه به ویژگی‌های زنانه مطرح شده برای زنان، حورالعین را به صورت مؤنث توصیف کنند.

از این رو، باید گفت حورالعین نعمتی است خاص بهشتیان که درای لذتی ملکوتی است و درک لذت قرین بودن با آنها در وصف لذات مادی دنیا نمی‌گنجد.

منابع

۱. قرآن کریم
۲. ابراهیمی، ابراهیم، دسترنج، فاطمه، (۱۴۰۲) بررسی تطبیقی رویکردهای قرآنی آمنه ودود و عایشه بنت الشاطی، آموزه‌های قرآنی، (۲۰) ۳۷، ۳-۲۸، ۳۰۵۱۳/۱۰/۱۵۵۱qd./۲۶۷۱/۲۰۲۲
۳. آقایی، سیدعلی، مرادنژاد، علیرضا (۱۳۹۳ش) «حور/حوری»، دانشنامه جهان اسلام، تهران: بنیاد دایره المعارف اسلامی.
۴. ابن بابویه، محمدبن علی، (۱۳۶۲ش) الخصال، قم: جامعه مدرسین
۵. ابن بابویه، محمدبن علی، (۱۳۹۶ق) فضائل الأشهر الثلاثة، قم: کتاب فروشی داوری.
۶. ابن بابویه، محمدبن علی، (۱۴۰۶ق) ثواب الأعمال و عقاب الأعمال؛ قم: نشر دارالشریف الرضی
۷. ابن بابویه، محمدبن علی، (۱۴۱۳) من لا یحضره الفقیه، قم: جامعه مدرسین.
۸. ابن طاووس، علی بن موسی، (۱۴۰۹ق) اقبال الأعمال، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۹. ابن فارس، احمد بن فارس، (۱۳۵۸ش) معجم المقاییس اللغة، بیروت، دارالفکر.
۱۰. ابن فهدحلی، احمدبن محمد، (۱۴۰۷ق) عدة الداعي و نجاح الساعي، قم: دارالکتب الاسلامی
۱۱. ابن منظور، محمدبن مکرم، (۱۴۱۴) لسان العرب، بیروت، دارالصادر
۱۲. برقی، احمدبن محمدبن خالد، (۱۳۷۱ق) المحاسن، قم: دارالکتب الاسلامیه
۱۳. ثعلبی نیشابوری، ابواسحاق احمد بن ابراهیم، (۱۴۲۲ق) الكشف و البیان عن تفسیرالقرآن، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
۱۴. جرار، ماهر (۱۳۸۸ش) حورالعین، ترجمه محمدحسن زمانی، نشریه قرآن پژوهی خاورشناسان (قرآن و مستشرقان)، (۴) ۶، ۱۸۰-۱۶۳. ۲۲۰۳۴/۱۰/۹۴۵۶jqopv./۲۰۲۴

۱۵. جوادی آملی، عبدالله، ۹۴/۱۲/۰۲ /۹۴. <https://javadi.esra.ir>

۱۶. حاجی احمدی، محمود (۱۳۸۷ش) بهشت و پاداش زنان. فصل نامه اندیشه دینی، (۸)، ۲۶، ۴۵-۶۴

۲۰۲۳/۴۸۵۸۸/۲۹۴۳jrt./۱۰/۲۲۰۹۹

۱۷. حرعاملی، محمد بن حسن، (۱۴۰۹ق) وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، قم: موسسه آل البيت

۱۸. حسینی، سید ابراهیم، گروه محققان (۱۳۹۶ش) پرسش و پاسخ های دانشجویی؛ شخصیت و حقوق زن، قم: نشر معارف

۱۹. حسینی، شاه عبدالعظیمی حسین بن احمد (۱۳۶۴ش) تفسیر اثنتی عشری، تهران: انتشارات میقات.

۲۰. رازی، ابوالفتح، جمال الدین حسین بن علی (۱۴۰۸) روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، مشهد: آستان قدس رضوی.

۲۱. راغب اصفهانی، الحسین بن محمد (۱۳۸۳ش) ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن، تهران: المکتبه المرتضویه لاحیاء

آثار الجعفریه

۲۲. رستگار جویباری، یعقوب الدین (۱۴۱۳ق). بصائر، قم: مطبعه الاسلامیه.

۲۳. زبیدی، محمد مرتضی حسینی، (۱۳۸۵) تاج العروس فی شرح القاموس، بیروت: دارالهدایه.

۲۴. سیوطی، عبدالرحمن، (۱۴۰۴) الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، قم کتابخانه آیت الله مرعشی

۲۵. شحرور، محمد (۲۰۰۶م)، کتاب و القرآن قراءة معاصره، بیروت: شركة المطبوعات للتوزیع و النشر.

۲۶. شعار، سید محمد (۱۳۸۶)، حورالعین، زیاروی بهشتی، تهران: لاهوت.

۲۷. شعیری، محمد بن محمد، (بی تا) جامع الأخبار (لشعیری) نجف: مطبعه حیدریه، چاپ اول

۲۸. صادقی تهرانی، محمد (۱۳۶۵)، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، قم: انتشارات فرهنگ اسلامی

۲۹. صدر، سید موسی (۱۳۸۰ش) «فلسفه مردانه بودن گفتمان قرآنی» پژوهش های قرآنی، (۷)، ۲۵، ۱۳۱-۱۱۲.

۲۰۲۳/۶۶۹۹۹/۳۸۰۷/jqr.۱۰/۲۲۰۸۱

۳۰. طباطبائی، سید محمد حسین، (۱۴۱۷) المیزان فی تفسیر القرآن، قم: موسسه مطبوعات دارالعلم.

۳۱. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲) مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: ناصر خسرو

۳۲. طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲ق) جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دارالمعرفه.

۳۳. طریحی، فخرالدین (۱۳۷۵) مَجْمَعُ الْبَحْرَيْنِ وَ مَطْلَعُ الْبَحْرَيْنِ، تهران: مرتضوی.

۳۴. طوسی، محمد بن حسن، (بی تا) التبیان فی تفسیر القرآن. بیروت: داراحیاء التراث العربی، چاپ اول

۳۵. طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۱۱) مصباح المتهجد و سلاح المتعبد، بیروت، موسسه فقه الشيعه
۳۶. طبیب اصفهانی، عبدالحسین (۱۳۷۸ ش) اطیب البیان، تهران: انتشارات اسلام (چاپ دوم).
۳۷. عروسی حویزی عبدعلی بن جمعه، (۱۴۱۵ق) تفسیر نور الثقلین، قم: انتشارات اسماعیلیان
۳۸. فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق) التفسیر کبیر، بیروت: احیاء التراث العربی.
۳۹. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۸ق) کتاب العین، قم: موسسه الاعلمي للمطبوعات.
۴۰. فضل الله، سید محمد حسین، (۱۴۱۹ق) من وحی القرآن، بیروت: دارالملاک.
۴۱. فیض کاشانی، ملا محسن (۱۴۱۵) الصافی، تهران: انتشارات الصدر.
۴۲. قرطبی، ابو عبد الله (۱۳۶۴ ش)، الجامع لاحکام قرآن، تهران: ناصر خسرو.
۴۳. قمی، علی بن ابراهیم (۱۴۰۴ق) تفسیر قمی، قم: دارالکتاب.
۴۴. قمی، شیخ عباس (۱۳۷۶) مفاتیح الجنان، تهران: نشر دانش
۴۵. کاشانی، ملافتح الله (۱۳۳۶ ش). منهج الصادقین فی الزام المخالفین، تهران: کتابفروشی محمد حسن علمی
۴۶. کریمی نیا، مرتضی (۱۳۸۲) مسئله تأثیر زبانهای آرامی و سریانی در زبان قرآن، تهران: نشر دانش
۴۷. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق) الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه
۴۸. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق) بحار الانوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۴۹. مصطفوی، حسن (۱۳۶۸) التحقيق في كلمات القرآن الكريم، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامي
۵۰. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴) تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۵۱. میبدی، رشید الدین (۱۳۷۱) کشف الاسرار و عدة الابرار، تهران: امیرکبیر
۵۲. نوری، حسین بن محمد (۱۴۰۸ق) مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم: موسسه آل البيت.